

دکتر منصور امیرزاده جیرکلی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تربت حیدریه

بررسی حقوقی مسأله ارتداد در ایران

(بررسی مسأله ارتداد با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات)

چکیده

اصل قانونی بودن جرم و مجازات، یکی از اصول مسلم حقوق جزا است که در نظامهای حقوقی معاصر از جمله نظام حقوقی ایران، پذیرفته شده است. در این مقاله، مسأله ارتداد با توجه به اصل یاد شده، تحت دو عنوان مورد بررسی قرار گرفته است: الف) اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ ب) ارتداد در نظام کیفری ایران. در پژوهش حاضر، صرف نظر از طرح مباحث فقهی و سیاسی، از جنبه حقوقی به مسأله ارتداد توجه نموده و یادآور شده ایم که هر چند در فقه و حقوق اسلامی، مجازات معینی برای شخص مرتد در نظر گرفته شده اما در حال حاضر نمی توان این مسأله را قانوناً جرم دانست و در ظاهر دادگاهها نیز نمی توانند به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی یا ماده ۲۶ قانون مطبوعات و سایر موازات قانونی، حکم ارتداد را صادر و اجرا نمایند زیرا اصل ۱۶۷ با اصل ۳۶ قانون اساسی - ظاهراً - تعارض دارد و در ماده ۲۶ قانون مطبوعات نیز به نوع حکم ارتداد اشاره نشده است.

کلید واژه: عنصر قانونی جرم، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، ارتداد، مرتد، نظام

حقوقی (کیفری) ایران.

مقدمه

در قوانین کیفری، سه اصل به شرح زیر پذیرفته شده است:

۱- اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛

۲- اصل تساوی مجازات؛

۳- اصل شخصی بودن مجازات.

با توجه به ارتباط اصل قانونی بودن جرم و مجازات با عنصر قانونی جرم، در این مقاله، ابتدا اصل قانونی بودن جرم و مجازات و سپس ارتداد در نظام کیفری ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) اصل قانونی بودن جرم و مجازات

یکی از اصول مسلم حقوق جزا، اصل قانونی بودن جرم و مجازات است که در نظامهای حقوقی دنیا، پذیرفته شده است.

شایان ذکر است در اواخر قرن هیجده یعنی در سال ۱۷۶۴ م، سزار (چزار) بکاریا، جرم‌شناس و عالم اقتصاد ایتالیایی در کتاب معروف خود به نام «جرایم و مجازاتها» لزوم اصل فوق را تأکید کرد. (بکاریا از حقوق دانان مشهور و صاحب نام اروپایی است که با انتشار رساله (جرایم و مجازاتها در تحول قوانین کیفری تأثیرگذار بوده است).

پس از هرج و مرج و نابسامانی مسائل جزایی، سرانجام بعد از انقلاب کبیر فرانسه و به پیروی از عقاید بکاریا، برای نخستین بار، اصل مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۷۸۹ پذیرفته شد. (مولیایی، ۱۳۶۹) در قانون جزای انقلابی فرانسه، در ماده ۸ و ۱۰ قانون اساسی مصوب ۱۷۹۱، اصل مذکور تصریح گردید و در قانون جزای فرانسه مصوب ۱۸۱۰ لزوم رعایت این اصل، تأیید و در قانون گنجانیده شد. (دانش حقوق زندانیها، ص ۵۱؛ فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ۱۳۶۹، ۱/ ۸۴-۸۵).

یکی از حقوق دانان می‌نویسد: «تدوین قانون جزای انقلاب فرانسه، تعدیل حقوق جزای وحشیانه انگلستان و اصلاح حقوق جزای آمریکا پس از سال ۱۷۷۶، همه تحت تأثیر و نفوذ رساله

بکاریا صورت گرفت». (صافی حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۴، ۵۵/۱).

طبق ای ناصل، هیچ عملی جرم نیست مگر این که در قانون، برای آن مجازات تعیین شده باشد. مادهٔ دوم قانون مجازات اسلامی، مقرر می‌دارد: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون مجازات داشته باشد، جرم محسوب می‌شود».

به موجب اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برابر با اصل قانونی بودن مجازات: «حکم به مجازات و اجرای آن تنها باید از راه دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». مفهوم (مخالف) این اصل، آن است که هیچ کس را نمی‌توان به مجازاتی که در قانون پیش بینی نشده، محکوم کرد.

به نظر می‌رسد حدود ۱۲۰۰ سال قبل از طرح اصل قانونی بودن جرم و مجازات توسط بکاریا و ورود آن به قوانین کیفری دنیا، مفاد این اصل در تعالیم انسان‌ساز دین مبین اسلام آمده که در مقاله دیگری تحت عنوان «جرم و عناصر تشکیل دهندهٔ آن در حقوق جزای وضعی (عرفی) و اسلامی» (چاپ شده در مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۳۸۲) به آنها اشاره کرده که مهمترین دلیل عنصر قانونی جرم، آیه‌های قرآن، روایت‌های معصومین (علیهم‌السلام) و قاعدهٔ عقلی «فُبح عقاب بلا بیان» است. (مراد از بیان، بیان و اصل است نه بیان صادر) بر اساس این قاعده عقلی-که در قواعد فقه و اصول فقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، عقاب بلا بیان عقلاً قبیح و زشت است یعنی پسندیده نیست که شارع مقدّس بدون این که بیان بکند، مکلفین را عقاب نماید، بلکه باید از طریق بعثت رسل (مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) (اسراء / ۱۷) - کتایبه از بیان تکلیف- احکام را بیان کند و بعد از رسیدن و وصول آن به مکلفین، در صورت سرباز زدن، آنان را عقاب نماید.

ب) ارتداد در نظام کیفری ایران

یکی از مسائلی که در کتابهای فقهی (کتاب الحدود و التّعزیرات)، مطرح شده و می‌شود، مسأله ارتداد است.

قبل از ورود به بحث اصلی، ابتدا ارتداد را در لغت و اصطلاح فقه تعریف می‌کنیم و با عنایت به

عنوان مقاله، مباحثی از قبیل: تعاریف و تفسیرهای فقهای ارتداد و کفر؛ ارتداد حدّ است یا تعزیر؟؛ انواع مرتدّ و احکام آن؛ مجازات مرد و زن مرتدّ در فقه و... را در اینجا مطرح نمی‌کنیم. ارتداد در لغت به معنای بازگشتن است. (ابن منظور، لسان العرب، بی‌تا، ذیل ماده «رد»).

فقهای اسلامی اعمّ از شیعه و سنی، تفسیرها و معناهای گوناگونی از ارتداد ارایه کرده‌اند از قبیل: رجوع از اسلام، خروج از اسلام و...

مشهورترین تعریف بین فقهای امامیه، تعریف ارتداد به «کفر بعد از اسلام» است. به عبارت دیگر مرتدّ، مسلمانی است که توحید و رسالت (شهادتین) را نپذیرد و از دین مبین اسلام برگردد و به آن کافر شود. (نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بی‌تا، ۴۱/۶۰۰؛ محقق حلی شرائع الاسلام، ۱۴۰۹، ۴/۱۷۰؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۱۴۰۱، ۲/۱۰۲؛ شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة، بی‌تا، ۳۳۳/۹).

در وسائل الشیعه روایتی از امام صادق علیه السلام بدین عبارت آمده است:

«کلّ مسلم بین المسلمین ارتدّ عن الاسلام و جحد محمد صلی الله علیه و آله نبوّته و کذبّه،...» (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۷۵، ۱۸/۵۴۵) یعنی مرتدّ به مسلمانی گفته می‌شود که از اسلام برگردد و نبوّت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را انکار و او را تکذیب نماید.

در مباحث آینده دو سؤال زیر را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

- ۱- آیا در نظام حقوقی (کیفری) ایران، ارتداد، جرم است؟
- ۲- آیا از نظر حقوقی، می‌توان حکم مجازات مرتدّ را صادر و اجرا کرد؟

۱- آیا در نظام حقوقی (کیفری) ایران، ارتداد، جرم است؟

در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود».

در قانون مجازات اسلامی - که بسیاری از موادّ قانونی آن در رابطه با حدود، قصاص و دیات، از کتب فقهی مانند شرایع و تحریر الوسیله گرفته شده - ارتداد را به عنوان جرم معرفی نکرده‌اند. (محقق داماد، چشم‌اندازی بر حدود و اجرای علنی آن، ۱۳۸۰، ص ۱۰-۱۱).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۳۶۱، زمانی که برخی از فقهای شیعه در صدد تدوین مباحث حدود، قصاص و دیات برآمدند، اسمی از ارتداد نبردند، و نیز حدود ۹ سال بعد قانون مجازات اسلامی، در تاریخ ۸ / ۵ / ۱۳۷۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که با توجه به ایراد شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، آن را با اصلاحاتی تصویب کرد ارتداد به عنوان جرم، معرفی نشده و شاید بتوان گفت: «دلیل این امر، مصالحی بوده است که قانونگذار به واسطه آنها از طرح این حد، خودداری کرده و عدم طرح این حکم، آگاهانه صورت گرفته است.» (روزنامه خراسان، ۲۵ / ۸ / ۱۳۸۱، ص ۷) نه از روی نسیان و غفلت. دستکم شارحین قانون مجازات اسلامی این نکته را تصریح نفرموده‌اند.

گفتنی است برخی از نویسندگان با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو مصوب آذر ۱۳۶۸، ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، ماده ۲۸۹ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری و مواد دیگری از قوانین موضوعه، در صدد اثبات این مطلب هستند که ارتداد را از نظر قانونی، جرم به حساب آورند، و حتی نوشته‌اند: «جرم دانستن ارتداد به معنای نادیده گرفتن قانون اساسی نیست» (نشریه بازتاب اندیشه، نقد مقاله سعید درودی، زمستان ۱۳۸۰، ص ۶۷) در حالی که این استنباط و برداشت، صحیح به نظر نمی‌رسد.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «قاضی، موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

در باره این اصل، چند نکته را ذکر می‌کنیم:

۱- اصل ۱۶۷ به گونه‌ای تنظیم شده که به دلیل وجود برخی اصطلاحات تخصصی (از قبیل: دعوی، منابع معتبر اسلامی، فتاوی معتبر، قضیه و...) تفسیر بردار است. اگر چه تا جایی که نگارنده اطلاع دارد تاکنون تفسیری رسمی از این اصل توسط شورای نگهبان صورت نگرفته است، اما شاید بتوان گفت قاضی مجتهد می‌تواند به منابع معتبر اسلامی (کتاب

فقهی مانند کتاب شرایع، جواهر، شرح لمعه، مکاسب، تحریر الوسیله و...) مراجعه کند و قاضی غیر مجتهد فقط می‌تواند به فتاوی معتبر استناد نماید و این مطلب را از مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مورخ ۱۴/۸/۵۸) می‌توان استنباط کرد.

۲- اصل ۶۷ قانون اساسی که رجوع به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر را روا و به تعبیری دیگر، قانونی می‌داند، با اصل ۳۶ (اصل ۳۶- حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد) تعارض دارد. پس نمی‌توان ارتداد را از نظر موازین حقوقی، جرم محسوب کرد. (دکتر صادقی با این نظر موافق نبوده و گوید: اصل ۱۶۷ هرگز منایر با اصل قانونی بودن جرم نبوده، بلکه احکام شرعی در زمره قانون محسوب می‌شود و همان آثار را داراست. صادقی، حقوق جزای اختصاصی، ۱۳۷۸، ص ۲۲).

۳- نکته دیگری که اینجا قابل طرح و بررسی است، این است که آیا اصل ۱۶۷ ناظر به امور مدنی و محدود به دعاوی حقوقی است یا این که شامل مسایل کیفری-از قبیل ارتداد-نیز می‌شود؟

اگر چه با عنایت به اطلاق کلمه دعوی در اصل ۱۶۷، همه دعاوی (اعم از حقوقی و کیفری) به ذهن متبادر می‌شود، و با دقت در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در خصوص اصل ۱۶۷، ماده ۲۸۹ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱، ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو مصوب ۱۳۶۸، و ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۳ شمسی، شاید نتوانیم به طور رسمی اصل ۱۶۷ را به امور مدنی و دعاوی حقوقی، محدود کنیم اما همان طور که استاد دکتر کاتوزیان، معتقد است:

«اصل ۱۶۷ ناظر به امور مدنی است نه کیفری، زیرا امکان استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر با اصل قانونی بودن مجازاتها، که در اصل ۳۶ اعلام شده است، تعارض دارد. پس جمع بین دو اصل، بدین گونه است که حکم عام اصل ۱۶۷ در اثر حکم خاص اصل ۳۶ در امور کیفری، مخصوص به مواردی شود که دادگاه حکم به مجازات نمی‌دهد.» (کاتوزیان، مقدمه علم و حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ۱۳۷۴، ص ۲۳۴).

تذکر: در بررسی اصل ۱۶۷ و قانون ۳۶ قانون اساسی، وقتی عبارت «تعارض» را به کار می‌بریم، منظور ما تعارض ظاهری است نه تعارض اصطلاحی و اصولی. به تعبیر صاحب کفایه: تعارض یعنی «تنافی الدلّیلین او الادلّه بحسب الدلالة و مقام الاثبات علی وجه التناقض او التضاد» (خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۱۲، ۴۹۷). و با توجه به این که در مقام صدور و تشریح بین این دو اصل تعارض نبوده و با عنایت به امکان جمع بین حکم عام اصل ۱۶۷ و حکم خاص اصل ۳۶، بر اساس قاعده جمع عرفی «الجمع مهما امکن اولی من التّرك»، عام را بر خاص حمل می‌کنیم و خاص را مقدم می‌داریم.

در ماده ۲۸۹ قانون اصلاح موادّی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوّب ۱۳۶۱ می‌خوانیم: «احکام دادگاههای کیفری باید مستدلّ و موجه بوده، مستند به موادّ قانون و اصولی باشد که بر اساس آن، حکم صادر شده است. دادگاهها مکلفند حکم هر قضیه را در قوانین مدوّنه بیابند و اگر قانونی نباشد، با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی مشهور و معتبر، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدوّنه، از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم، امتناع ورزند».

به موجب ماده ۲۹ قانون، تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو مصوّب آذر ۱۳۶۸: «احکام دادگاهها باید مستدلّ و موجه بوده، مستند به موادّ قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. دادگاهها مکلفند حکم هر قضیه را در قوانین مدوّنه بیابند و اگر قانونی نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر، حکم قضیه را صادر نمایند...».

قانون‌گذار در ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، تصریح می‌نماید: «قضات دادگاههای عمومی و انقلاب، مکلفند به دعاوی و شکایات و اعلامات، موافق موضوعه و اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی کنند و حکم قضیه مطروحه را صادر نمایند».

در خاتمه، اگر چه برخی از حقوق دانان (نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰؛ صادقی، حقوق جزای اختصاصی، ۱۳۷۸، ص ۲۲) ماده ۲۸۹، ماده ۲۹ و ماده ۸ قوانین مازالذکر را تأکیدی بر عمومیت و اطلاق ۱۶۷ قانون اساسی می‌دانند ولی این تأکید، نمی‌تواند مجوزی باشد برای این که قاضی از نظر موازین حقوقی، ارتداد را جرم اعلام کند زیرا این موادّ با اصل ۳۶ تعارض دارند و

در صورت تعارض عادی با قانون جرم اعلام کند زیرا این مؤاد با اصل ۳۶ تعارض دارند و در صورت قانون عادی با قانون اساسی، قانون اساسی مقدم است، پس اصل ۳۶ بر ماده ۲۸۹، ۲۹ و ۸ تقدم دارد و از سوی دیگر تعمیم اصل ۱۶۷ به حقوق کیفری قابل تأمل بوده و ظاهراً محدود به حوزه حقوق مدنی است و به نظر می‌رسد نتوان ارتداد را از نظر موازین حقوقی (کیفری)، جرم محسوب کرد.

۲- آیا از نظر حقوقی، می‌توان حکم مجازات مرتد را صادر و اجرا کرد؟

با توجه به مطالب پیشین، پاسخ این سؤال نیز تا حدی مشخص گردید، یعنی از نظر حقوقی قاضی (دادرس) نمی‌تواند به استناد منابع فقهی یا فتاوی معتبر و مشهور، قولی یا عملی (مانند ارتداد) را که در قانون، برای آن مجازات تعیین نشده است، جرم بشناسد و مرتکب را مجازات نماید بلکه در مورد حکم به مجازات، شخص دادرس، محدود به متن قانون است.

البته از نظر فقهی، در صورت ثبوت ارتداد، شخص مرتد، مجرم و محکوم به مجازات است اما آیا در نظام حقوقی ایران، که نوعاً مبتنی بر قانون است، قاضی می‌تواند با توجه به نظر اجتهادی خویش یا طبق نظر فقها و مراجع تقلید، حکم ارتداد را صادر و اجرا کند؟

قانون در این باره ساکت است. ضمن آن که اگر قاضی بخواهد از مؤاد قانونی تفسیری ارایه کند (تفسیر فضایی) باید برابر با موازین حقوقی باشد. اگرچه ظاهر اصل ۱۶۷ حاکی از قبول تفسیر موسع توسط قاضی حتی در قوانین جزایی است اما بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات و سایر اصول مسلم حقوق جزا، تفسیر در قوانین کیفری باید محدود و مضیق باشد.

یکی از بدیهیات اصول حقوق جزا این است «قانون جزا به نفع متهم تفسیر می‌شود». (شک به نفع متهم تفسیر می‌شود. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۴، ص ۷۷۸) و قاضی نباید اصرار به ورود اتهام داشته باشد، بلکه باید قانون را به نفع متهم تفسیر کند یا دست کم طوری تفسیر کند که سکوت یا ابهام قانون به ضرر متهم، تمام نشود. در فقه اسلامی به همین معنا، قاعدة «دَرءُ» را به کار می‌برند. (تدرء الحدود بالشبهات، امیرزاده، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷).

شایان ذکر است که حکم سَابِ الثَّيْبِي در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی تصریح شده و در آن

ماده (تعزیرات و مجازاتهای باز دارنده) مصوب ۱۳۷۵ آمده است:

«هر کس به مقدّسات اسلام یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهربین (ع) یا حضرت صدیقۀ طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم سابّ التّبی باشد، اعدام و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال، محکوم خواهد شد.»

آیامی توان مرتد را نیز طبق این ماده، به اعدام یا حبس محکوم کرد؟ ماده قانونی ساکت است و چون در این ماده، نامی از ارتداد برده نشده است، به ظاهر در قانون نمی توان مرتد را به مجازات مذکور در این ماده محکوم کرد.

ناگفته نماند در برخی از قوانین فعلی کشور از جمله قانون مطبوعات و قانون شوراها به ارتداد، اشاره شده که متن مواد قانونی آن به شرح زیر است:

ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، اصلاحی ۱۳۷۹:

«هر کس به وسیله مطبوعات، به دین مبین اسلام و مقدّسات آن، اهانت کند در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد، در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات، با وی رفتار خواهد شد.» بحث اصلی را در این ماده اهانت به دین مبین اسلام و مقدّسات آن در بردارد که به دو قسمت تفکیک شده است:

۱- صدور حکم ارتداد در صورتی که اهانت، به ارتداد منجر شود؛

۲- مجازات شخص بر اساس قانون تعزیرات در صورتی که اهانت وی به ارتداد نینجامد.

این ماده نیز مشکلی را حل نمی کند، به بیان دیگر، مشکل هم چنان باقی است ولی این که حکم ارتداد چیست؟ و آیا صدور این حکم طبق موازین فقهی خواهد بود یا بر اساس قانون؟ در این ماده، مبنای قانونی حکم نیامده است. در قسمت دوم (اگر به ارتداد نینجامد) نیز به طور کلی به قانون تعزیرات اشاره کرده ولی از ماده یا مواد مربوط به آن و میزان مجازات، چیزی ذکر نگر دیده است و مشخص نیست که در چنین مواردی چه باید کرد؟ آیا باید به سراغ مجازاتهای شرعی رفت یا این که می توان مجازات قانونی از جمله مجازات مقرر در ماده ۲۰ لایحه قانونی مطبوعات مصوب شورای انقلاب ۱۳۵۸/۵/۲۵، را اعمال نمود؟

در ظاهر با توجه به ماده ۴۸ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ که کلیه قوانین مغایر با این قانون

از جمله لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ را لغو و نسخ اعلام کرده، امکان استناد به ماده ۲۰ وجود ندارد. (ماده ۲۰ هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدّسات آن یا سایر مذاهب رسمی کشور اهانت کند، به ۶ ماه تا ۲ سال حبس جنجای محکوم می‌شود).

شاید مراد قانون‌گذار از عبارت «قانون مطبوعات» در ماده ۲۶ قانون مطبوعات، فصل دوم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) باشد که تحت عنوان «اهانت به مقدّسات مذهبی و سوء قصد به مقامات داخلی» تنظیم شده است. این فصل ۳ ماده دارد که ماده ۵۱۳ آن در رابطه با اهانت به مقدّسات اسلام است. در این ماده نیز حکم «سأب التّبی» مطرح شده است و همان طور که پیش از این گذشت، نمی‌توان درباره ارتداد به این ماده استناد کرد.

در ماده ۲۹ قانون شوراها (قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۵)، یازده گروه از داوطلب شدن برای عضویت در شوراها، محرومند که در بند «ه» محکومین به ارتداد، از جمله آنها هستند.

در نهایت اگر چه در قانونی که به تازگی نوشته شده و قانون مطبوعات، به ارتداد اشاره گردیده و حتی عبارت «حکم ارتداد» نیز آمده است ولی در قوانین فعلی کشور، مجازاتی را برای ارتداد تعیین نکرده‌اند و در ظاهر طبق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی و اصل ۳۶ قانون اساسی، از نظر قانونی نمی‌توان ارتداد را جرم محسوب و برای آن حکم مجازات صادر و اجرا کرد.

امید است در آینده توفیق رفیق شود تا در مقاله مستقلی تحت عنوان «بررسی فقهی مسأله ارتداد»، تعاریف و تفسیرها، انواع مرتدّ، سببها و انگیزه‌ها، راههای کشف و اثبات ارتداد، مجازات مرتدّ و سایر مباحث مرتبط با آن از دیدگاه فقههای عامّه و خاصه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

کتابنامه

* قرآن کریم

- ۱- ابن منظور افریقی مصری، محمدین مکرم، لسان العرب، بیروت، دار البیروت، بی تا.
- ۲- روزنامه خراسان، ارتداد کلامی و فقهی، شماره ۱۵۴۲۱، مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۵.
- ۳- امیرزاده جیرگلی، منصور، جرم و عناصر تشکیل دهنده آن در حقوق جزای وضعی (عرفی) و اسلامی، نشریه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بَناب، پیش شماره سوم، زمستان ۱۳۸۲.
- ۴- _____، درآمدی بر قواعد فقه و حقوق، مشهد، نیکو نشر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۵- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه: اردبیلی، محمدعلی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، توپینولوژی حقوق، چاپ هفتم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴.
- ۷- _____، مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ سوم، نشر گنج دانش، بی تا.
- ۸- خراسانی، ملا محمدکاظم، کفایه الاصول، چاپ اول، قم مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- ۹- دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان و علم زندانها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۰- درودی، سعید، ارتداد در نظام حقوقی ایران، نشریه بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران (مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما)، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۰.
- ۱۱- شهید اول، محمدبن مکی، اللّمعنه الدّمشیّیه فی فقه الامامیه، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، ۱۳۶۸.
- ۱۲- شهید ثانی، شیخ زین الدین، الرّوضه البهیّه فی شرح اللّمعنه الدّمشیّیه، بیروت، دار العالم الاسلامی، بی تا.
- ۱۳- صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸.
- ۱۴- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ ششم (چاپ سوم گنج دانش)، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴.
- ۱۵- صدرات، علی، حقوق جزا و جرم شناسی، تهران، انتشارات کانون معرفت، ۱۳۴۵.
- ۱۶- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۱۷- عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه، چاپ هفتم، تهران، انتشارات اسماعیلیه، ۱۳۷۵.
- ۱۸- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۱۹- فیض کاشانی، ملا محسن، مفاتیح الشرائع، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.

- ۲۰- قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ (تجدید نظر شده در سال ۱۳۶۸).
- ۲۱- قانون اصلاح موادّی از قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۶/۶/۱۳۶۱.
- ۲۲- قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو، مصوب آذر ماه ۱۳۶۸.
- ۲۳- قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۵/۴/۱۳۷۳.
- ۲۴- قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، مصوب ۱/۱۳۷۵/۳.
- ۲۵- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۷/۹/۱۳۷۰.
- ۲۶- قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده)، مصوب ۲/۳/۱۳۷۵.
- ۲۷- قانون مطبوعات، مصوب ۱۰/۵/۱۳۴۴.
- ۲۸- قانون مطبوعات، مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۶۴ و طرح اصلاحی مصوب ۳۰/۱/۱۳۷۹.
- ۲۹- کاتوزیان، ناصر. مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ بیستم، تهران، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۷۴.
- ۳۰- لایحه قانونی مطبوعات، مصوب شورای انقلاب ۱۱/۱۱/۱۳۳۱.
- ۳۱- لایحه قانونی مطبوعات، مصوب شورای انقلاب ۲۵/۵/۱۳۵۸.
- ۳۲- محقق حلّی، جعفر، شرائع الاسلام، جلد چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۹ ق.
- ۳۳- محقق داماد، سید مصطفی، چشم‌اندازی بر حدود و اجرای علنی آن (گفتگو)، مجله تخصصی دانشگاه علوم رضوی، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی (الهیات و حقوق)، ویژه حقوق، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۰.
- ۳۴- مظفر، محمد، اصول الفقه، ۲ جلدی، جلد اول، چاپ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۳۵- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ۲ جلدی، جلد دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۳۶- مولایی، محمدمسعود، اعلامیه جهانی حقوق بشر، ناشر: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۳۷- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، تحقیق: محمد قوچانی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۳۸- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۵.